



برای نوجوانان

ماتریالیزم تاریخی

برای نوجوانان

محمد رضا قربانی



مقدمه :

نوجوانان عزیز! این کتاب که اکنون در دسترس شما است .
ماتریالیزم تاریخی می باشد . ولی قبل از آموزش ماتریالیزم تاریخی
هتماً باید ماتریالیزم دیالکتیک را بخوانی یا دگرفته باشی .

ماتریالیزم تاریخی چیست ؟

انسان که ذاتاً اجتماعی زندگی می کند ، قسمتی از جهان مادی
(چیزی را که از ماده ساخته شده باشد ، مادی می گویند) است ؛
بنابراین تابع قوانین دنیای مادی می باشد . ماتریالیزم تاریخی
علمی است که نشان می دهد چگونه انسانها با دست خود آگاهی و
توسعه را تغییر می دهند ؛ و چگونه تاریخ و جامعه را بوجود آورده اند .



یک قصه :

در شهر زیبای پادشاهی حکومت
هی کرد که دختر قشنگ و زیبایی

داشت. هر روز جوانهای ثروتمندی
از دور و نزدیک برای خواستگاری

از شاهزاده، پیش شاه می آمدند. شاه علاقه مندیدی
به شنیدن داستان داشت. صبح تا شب اطرافیان در
او جمع میشدند و بیست و سه قصه می بافتند تا بلکه شاه را
راضی کنند. ولی قُب چه میشد کرد ؟ یک روزی فهمید که یک آفرین
از دهان مبارک اُمیر حضرت میرون باید؛ خوب در واقع همه
داستانها بدیش بی مزه و تکراری بودند. او سخت برای شنیدن
یک داستان تازه، بی قرار بود. همین امر باعث شد که
تضمیم بگیرد دخترش را به کسی بد هد که بتواند یک داستان تازه
و جالب برایش تعریف کند.

در همان شهر، پیرزنی زندگی میکرد که یک پسر جوان داشت.
روزی پسر جوان عکس شاهزاده را در دکات یک حاجی فروش
فروخت، دید و یک دل به دل عاشق او نشد.



پیرزنی از همسایه ها شنیده بود که پادشاه دخترش را به کسی
میده که بتواند یک داستان تازه و طالب برای او تعریف کند.
و این موضوع را به پسرش گفت.



پسر جوان رفت و داستان مادرش را به پادشاه تعریف
کرد.



شاه و شاهزاده پس از شنیدن داستان سبب و جهت زردی
و ناراحت شدند. مأموران را خبر کردند و فریاد کردند:

« این پسرک می خواهد ما را بخواباند کند. او می خواهد نسل ما را
ریخته کن سازد. او می خواهد تاج و تخت ما را به نابودی

بکشاند. وای چه داستانی! می دانید آلبان داستان از کاغذ
بیرون برود. چه فایده پسرمان میشود؟ اگر مردم این

داستان را بدانند، وای چه بدبختی بزرگی! این اشق را
ببرید و قریب آستان کنید و پسرش را از سرش بیرون آورده.

ملوی سلجوقی گویند باید دارند که دیگر اندکی از افکار پلیدی
باقی نماند.



مأموران پسر جوان را
برای اعدام بیرون بردند.



لحظه های عزیز هتماً همه تان می خواهید بدانید داستان ما تریالیزم تاریخی چگونه داستانی است که آن همه شاه و شاهزاده از سفید آن ناراحت و رنجست و چه شدند؛ بطوریکه حتی دستور تیرباران پسر جوان را صادر کردند؟ حُبِ حال من آن داستان را برایتان تعریف می کنم.

ما تریالیزم تاریخی

یک نود و یکلی بنور، غبار از من و تو، جای چیزها بود. در حدود سی میلیون سال پیش، یعنی در اواسط دوران سوم (نئوزوئیک) دورانی که پستانداران جای خزندگان دوران دوّم را گرفتند؛ میمون های آدم نمائی پیدا شدند که در جنگلهای سبز و هتم، روی درخت های پر شاخ و برگ زندگی می کردند. آنها در واقع زائناً عادت داشتند دست جمعی زندگی کنند. از درخت ها بالایی رفتند، موز، سیب، نارنگی و میوه های مختلفی می خوردند. با هم بازی می کردند، سر سر هم می گذاشتند و خلاصه از نظر حواسات زندگی خوبی داشتند.



در اوامر دوران سوّم آب و هوا روز به روز در بعضی از نقاط
 زمین، خشک تر میشود و قند ریح با پید آمدن کوهها، جنگلهای
 سبز و خرم، نابود میشوند. کتب معلّم است که این اتفاق باعث
 از بین رفتن دسته های از میمونها شد. ولی بعضی از آنها که علاقه
 زیادی به زندگی داشتند و حاضر نبودند از بین بروند، سعی کردند
 روی زمین به زندگی خود ادامه بدهند. البته ناگفته نماند که این
 میمونها خشم نداشتند. آنها ابتدا روی زمین بصورت چهار دست
 و پا راه می رفتند و روی دریا راه رفتن مثل مارسان یک تصریح
 خوبی بود ولی بعد ها کم کم روی دریا راه رفتن بر انسان عادت
 شد و این فرصت خوبی به آنها داد که از دست هائیشان بهتر
 استفاده کنند؛ بطوریکه از سنگ و چوب برای دفاع و مقابله
 حیوانات استفاده می کردند.



حدود یک میلیون سال پیش که دوران سوّم پس از عصر
 سوّم میلیون ساله اش پایان رسید، دوران چهارم که
 بدوران «پیدا پیش انسان» معروف است، آغاز شد.

عمر زمین از نظر زمین شناسان : عمر زمین از نظر زمین شناسان به دو دوره تقسیم می‌شود : دوران اول و دوران دوم .

۱- دوران اول : در این دوران که ۲ میلیارد سال طول کشید هیچ موجود زنده‌ای روی زمین وجود نداشته است .

۲- دوران دوم : ۱ میلیارد سال طول کشید . در این دوران از جمع شدن اسیدهای آمینه که خود از ترکیبات شیمیایی در آنها وجود آمده بودند ، پروتئین‌ها ساخته شدند . از تکامل این پروتئین‌ها ، آلبومینوئیدها پیدا شدند که بعضی از آنها می توانستند با محیط اطراف خود مبادلاتی انجام دهند . یعنی از محیط ، غذائی گرفتند (غذاها گلها و ذراتی بودند که در آنها وجود داشتند) و پس از مصرف غذا ، اضافی آنرا به صورت مدفوع به محیط پس می دادند .

این اولین موجود جاندار بود که می توانست آنرا به حیات داشته باشد . پس از مدتیونها سال تکامل آلبومینوئیدها تک یاخته گان پیدا شدند که علاوه بر داشتن قدرت مبادله با محیط خود ، می توانستند تولید مثل هم بکنند . از اینجا تکامل با میکروب موجودات سازنده ادامه پیدا کرد .

ن
دوران
اول
که خود
دوران
تقسیم می‌شود

۱- **دوران اول:** در این دوران گیاهان وحشرات، کرمها، ماهیان، حشرات و پستان وجود داشتند. مدت این دوران در حدود **۳۷۰ میلیون سال** بود.

۲- **دوران دوم:** این دوران **۱۵۰ میلیون سال** طول انجامید. موجودات زنده در این دوران نرم تنان و خزندگان بودند. این دوران به **دوران خزندگان** معروف میباشد.

۳- **دوران سوم:** این دوران **۶۰ میلیون سال** طول کشید. و در اواخر این دوران هوا بسیار سرد شد و یخبندانهای زیادی بوجود آمد. بطور کلی پستانداران بسیاری از جمله سگ، گاو، اسب، گربه و پستاندارانی که شباهت زیادی به انسان داشتند و انسان امروزی نتیجه تکامل آنهاست. مثلاً **پاراپیتگوس** و **دریوپیتگوس** موجوداتی بودند که شباهت زیادی به انسان داشتند.

این دوران به **ایلیون** سال میباشد. و به دوران پیدایش انسان معروف است.



اینک آب و هوای این دوران سرد شد و بطور ناگهانی تغییر کرد و بطور ناگهانی از هوای دانه در بعضی ناطق با جهات

دوران دوم به چهارم

قدم ترب انسان، نام «استرالو پیتکوس» در مناطق میوه صحرایی
با شکار جانوران، زندگی می کرد.

پنج هزار سال بعد دسته های دیگری از انسان نام «پیته کاترو-
پوس» و «سینانثروپوس» پیدا شدند که بصورت
دسته های زندگی میکردند. آنها با دستهای خود بیشتر کار
کردند و سرانجام توانستند ابزار دماغ بسازند. انسان با
ساختن ابزار، توانست خود را از حیوان جدا کند.
او خوب با دستهایش ابزار ساخت، یعنی با دستهایش کار کرد
و به وسیله کار ابزار ساخته شدند و این ابزارها انسان را از
حیوان جدا کرد؛ بنابراین میتوان گفت در واقع کار انسان را
ساخت. کار موجب شد که انسان علاوه بر گیاهان و میوه
ها، گوشت حیواناتی را هم که در اثر دماغ کشته میکردند، بخورد.
البته این طبیعی است که انسان در ابتدا گیاهخوار و میوه-
خوار بوده است؛ و خوردن گوشت فقط در اثر کاهی نبودن
میوه و گیاه بود. نیروی تن حیوانی، بطور سریع و عجیبی
در ساختمان بدن و مغز انسان اثر گذاشت. بطوری که اگر
دیگر میتوانست با معده فقط خود و کاری که در آن انجام
میداد بهتر فکر کند و همین تفکر موجب توسعه کار شد.
طالب اینکه آنها همین کار و ناخود آگاه صداهایی از خود در-
می آوردند که تدریج در ساختمان حنجره شان اثر گذاشت
و پس از مدتها دیگر بر اهلی می توانستند حیای سمورده،
صداهایی از حنجره خارج کنند.



در حدود ۲۰۰ هزار سال پیش، انسانی زندگی میکرد که شباهت بسیار زیادی به انسان امروزی داشت. به او انسان **نئاندرتال** میگویند. او درست در سخت ترین شرایط یخبندانها که از آغاز دوران چهارم یعنی ۱ میلیون سال پیش شروع شد، قرار گرفته بود. در این شرایط هالوارث زیادی نابود شدند. تمام گیاهان و درختها و جنگلهای ناهیه سرد شده از بین رفتند. اما انسان به منابع دیگری تکیه میکرد. بهترین پناهگاه برای آنها غار بود که می توانست از سرما محفوظشان نگه دارد.

کرومانیون که نتیجه تکامل انسان نئاندرتال می باشد، کاملاً به انسان امروزی نزدیک است.

سیر تکاملی انسان از دوران چهارم تا امروز

استرالوپیتکوس - پیتکانتروپوس - سینانتروپوس - نئاندرتال - کرومانیون - انسان امروز.



استرالوپیتکوس: روی دریا حرکت میکرد از سنگ و چوب برای رفع استفاده می نمود. در دوران سوم زندگی میکرد و در اوایل دوران چهارم نیز وجود داشته است که بعد های خود را به پتیه کامتروپوس دارد.

پیتِه کانتروپوس : بعضی از دانشمندان معتقدند که پیتِه کانتروپوس
برای یخچان غلات از آتش استفاده می کرد . یکی از دسته های
انسان اولیه می باشد که در ابتدای دوران چهارم و
پیش از یخچانها زندگی می کرده است ؛
و از قریب ترین همانندگان انسان
می باشد . پیتِه کانتروپوس با شکار
و گردآوری گیاهان و میوه جان
تغذیه میکرد .



سینانتروپوس : بعد از پیتِه کانتروپوس

تغذیه سینانتروپوس که او برخلاف استرالوپیتِه کوس
از آتش استفاده می کرد ، رسیده .
سینانتروپوس نیز از همانندگان
قدیم انسان است که در اوایل
دوران چهارم زندگی میکرد .



انسان تاندرتال :

مهاجرانی بودند که بعلت تغییر ناگهانی آب و هوا و یخچانها به
غارهای اروپا پناه بردند .



کرومانیون : انسانی بود که کاملاً به انسان امروزی نزدیک می باشد . خانه سازی و کشاورزی
 این کرومانیون آماز کرد . اهلی کردن
 حیوانات را هم می توان به کرومانیون نسبت
 داد .

انسان امروز (اندیشه ورز) :

بواسطه قدرت فکر کردن توانست بطور معجزه آسایی
 طبیعت را منفع خود تغییر دهد . انسان امروز که در سطحی
 به مسافت بی نظیری دست یافته ، آسمانها را شکافت
 و از طریق فرمولها و محاسبات ریاضی و علم نجوم ماه را
 تصرف کرده و میبرد که به کرات دیگر نیز دست یابد .



پس از یاد برد شدن جنگلیها انسان به غارهای پناه برد. بدینها در
 غارها زندگی کرد ولی کمبود مواد غذایی باعث شد که آنها سعی
 کنند به جاهایی بروند که سرشار از مواد غذایی باشند. جاهایی که
 آب گرمایی و حیوانات زیادی برای شکار داشته باشند.
 حیوت به خاطر این موضوع همه تقریباً یک جا جمع شدند،
 مجدداً به کمبود غذایی دچار شدند؛ بنابراین دسته‌هایی از
 آنها مجبور شدند به نقاط دیگری مهاجرت کنند. آنها با جمع‌های
 دیگری تکیه دارند که اینها همه با هم کاملاً از لحاظ زبان و عادات
 و آداب و رسوم با هم متفاوت شدند. انسان برای رفع
 احتیاجات خود، با طبیعت به مبارزه برخاست. بانه عبارت
 دیگر درست به تولید زجر؛ و تا آنجا می‌توانست، با تساقی
 که از طبیعت داشت، آنجا را که در آن موجود بود، برفع
 خود تعبیری دارد. مثلاً بعضی وقتها که سرده‌شان می‌شد، بقتل
 می‌زد یک چیزی درست کنند که با آن بتوانند خود را از شر
 سرما حفظ کنند. برای درست کردن آن چیز، ابتدا
کار لازم بود. اما یک چیزی می‌خواست که اثر الضرب
 پوشیدنی در بیاورند؛ یعنی احتیاج به یک **موضوع**
کار بود. چیزی که بتواند روی آن کار کنند تا تبدیل
 به پوشیدنی شود؛ مثل پوست حیوانات. ولی آیا
 پوست حیوانات را می‌توان با درست‌حالی تبدیل به پوشاک
 کرد؟ مسلماً نه. پس برای تبدیل پوست حیوان (موضوع کار)
 به لباس، احتیاج به ابزار است. پس انسان توانست
 با هم‌جمله اولیه تولید، یعنی اول کار و دوم موضوع کار،

مقام ابزار تولید، به کارهای تولیدی دست بزنند. هزاران
سال طول کشید که انسان شروع به خانه سازی کرد و علاوه
بر غار صواب مسکن دیگری شد. انسان همراه با خانه سازی
کار و زری را هم آغاز کرد (کار و زری را در تقسیم کار که بعداً
موجود آن تو ضیح داده خواهد شد، بوجود آمد. زیرا
یکی از کارهای زمان، پاسداری از زمین بود و اولین
پیری بود که بشر آنرا در زمین گذاشت.) خانه هایی که با دست
انسان ساخته شد، بزرگ بودند. علت این بود که آنها
در سهه جمعی زندگی کردند و همه در خانه ها شریک بودند.
همه روی هم رفاه آدمها در سهه جمعی کار و تولید می کردند.
در سهه جمعی از خورد و خوراک و در سهه جمعی شکار می کردند.
در سهه جمعی می خوردند و در سهه جمعی می خوابیدند و
علاوه هیچ کس آثامی کسی نبود. همه به یک اندازه
در هر چیزی سهم داشتند. زمین مال همه بود. کسی
نبود که بگوید این قطعه زمین مال من است. در آن
مرحله اصلاً «مال من» معنی نداشت. همه در همه
چیز مشترک بودند و یک زندگی اشتراکی داشتند.
این زندگی اشتراکی، **کمون اولیه** نام داشت.
در این دوره انسان مجبور بود اشتراکی زندگی کند.
مثلاً یک حیوان وحشی را حتماً باید بصورت در سهه جمعی
بکشند. برای حیوانات معده، می باستی نه جنگل می رفتند
که باز هم مجبور بودند، در سهه جمعی این کار را بکنند و
آنها هر کاری را در سهه جمعی یا اشتراکی انجام می دادند؛

نتیجتاً هر چه هم کاری کردند، بطور مساوی من هم نفیتم
می نمودند. پس در این دوره، استغفار نمی توانست
وجود داشته باشد؛ لکن علت کار اشتباهی دیگری به خاطر
اینکه ابزار تولید متهی وجود نداشت.

توضیح: قبلاً گفته شد که انسانها دسته‌های برای چیدن
میوه به جنگل می‌رفتند. ممکن است بعضی‌ها بگویند
که چگونه ممکن است وقتی جنگلهای را از تغییر ناگهانی آب
وهوا و بیخالیها ناجور شده باشند، باز انسان برای
چیدن میوه به جنگل می‌رفته است؟ باید بگویم که
انسان بعد از هزاران سال از تغییر آب و هوا که هوا مجدداً
گرم شده بود، به جنگل می‌رفت. در ثانی آب و هوا در
تمام نقاط زمین سرد نشده و در تمام نقاط زمین بیخالی
نیامده بود؛ و انسان با مهاجرت تدریجی خود به نقاطی می‌رفته
است که آب و هوا خوب و نسبت به نقاط دیگر زمین
گرم بوده است. این مهاجرت تدریجی هزاران
سال طول کشیده و بدین صورت بوده است که انسان
ها گروه گروه در مقابل سرما عقب نشینی کرده و پس از
سالها به نقطه دیگری نقل مکان داده و همین طور این
نقل مکان ادامه پیدا کرده تا پس از هزاران سال
که به نقاط قابل سکونت تری رسیده‌اند.



در حدود هفت هزار سال پیش، به بعضی آنکه چند سال از اختراع نیزخ گذشت، کم کم کارها بر حسب ترتیب با هم در می آمدند، پس آنها قسیم شدند. مردمان به شکار حیوانات و تهیه پوست می رفتند و زنهار به مسائل زراعت، صید ماهی و بچه داری پرداختند، حتی کوه کاتب و پیران هم کار مربوط به خود را انجام می دادند.

این تقسیم کار، باعث تکامل بیشتر ابزار کار گشت. مثلاً میخ و سوزن هم به سنگهای نوک تیز و همان نژده و بر سگی، اضافه شدند. همانطور که گفته شد، در حدود هفت هزار سال پیش کشاورزی بوجود آمد.



داشتن ابزار کار برای همه ضروری بود؛ چنانچه هر کسی که کار میکرد، حق خوردن نداشت؛ و هر کس به اندازه ای که کار میکرد، میخورد، پس همه هم برای ابزار تولید بودند؛ زیرا داشتن ابزار تولید باعث ضعف خوردن آب آسان بود. بنابراین خود به خود استثمار و بهره کشی معنوی نداشت.

در کمون اولیه از همان دسته هایی که به خاطر کمبود

برادر غزالی، به باه‌های مختلف مهاجرت می‌کردند، اجتماعات کوچکی
 بوجود آمد بنام **طایفه** که از درهم بستن چند طایفه،
قبیله ایجاد شد. در قبیله هم، کار و تولید و زندگی استرالی
 بحد و حجت هنوز ابدار تولید ضعیف و انسان هم در برابر حیوانات
 وحشی و درندگان، ناتوان و عاجز بود.

چیزی که باید گفته شود این است که در کمون اولیه دولت
 وجود نداشت ولی مقررات و عادات و رسوم حکمفرما بود،
 و پیرویدان و پسران، از احترام زیادی برخوردار بودند
 پنجاه هزار سال پیش، انسان اولین تسنادر، یعنی سگ
 را اهلی کرد و هزاران سال بعد تعاست حیوانات دیگر
 را نیز اهلی کند.



این ابتدای نابودی کمون اولیه بود؛ زیرا خود به خود قبایلی که
 موفق به اهلی کردن حیوانات شدند، برتری پیدا می‌کرد
 با اهلی کردن حیوانات مدامداری نیز بوجود آمد.
 تقریباً در هشت هزار سال پیش بود که انسان یاد گرفت،
 فلزهایی مانند آهن و مس را ذوب کند. در واقع بعد از
 کشف آتش، گاهی پیش می‌آمد که توده‌های سنگ توسط انسان
 آتش زده شده و حرارت آتش سنگهایی را در روی زمین
 ذوب میکرد. سنگهای ذوب شده حرکت می‌کردند و در
 چاله‌ای قرار می‌گرفتند. انسان مشاهده می‌کرد که پس از

مدرست نهانی غلظت خوب سیدک سر و مهمک شده که در درون
ماله ها بصورت اسکال مطلق در می آمدند ؛ این بود که
بشعر به خوب غلظت بی بُر .

انسان با استفاده از غلظت و چوب ، میل و داس و چاقو
و گاو آهن را ساخت .



میل



داس



چاقو



غیش

اختراع میل و داس و گاو آهن ، باعث تکامل کشاورزی شد .
تکامل کشاورزی و دامپروری که در هفت و اهیست هزار سال پیش
با اهلی کردن گاو ، گوسفند ، بز و خوک بوجود آمد ،
باعث شد که کشاورزی از دامداری جدا شود . در ابتدا
به خاطر ضعف بودن کشاورزی ابتدایی و دامداری ابتدایی
که عبارت بود از شکار حیوانات با استفاده از دامها و زعفر
سکارهای استفاده از گوسفندان ، هر قبیله می توانست
هم کشاورزی و دامپروری تکامل هر دو باعث پیشرفت
بیشتر کشاورزی و دامپروری شده و موجب جدایی آنها گردید
البته یکی از علل دیگر جدایی دامداری و کشاورزی این بود که
دامداران احتیاج به مرتع و چراگاههای زیادی داشت . این
جدایی اولین تقسیم کار بین اجتماع که تشکیل از قبایل
مختلف را بوجود آورد . در این تقسیم کار اجتماعی ، قبایل
دامپرور یا شبان از قبایل کشاورز جدا شدند . قبایل
کشاورز در راه پیشرفت کشاورزی تلاش و کوشش می نمودند

و قبایل را مدار نیز در راه توسعه دایمی و بی پایان است. قبایل که تا پیش از
از قبایل دایمی و بی پایان، به خاطر احتیاجات آنها بیکدیگر نه تنها روابط
قطع و وصله نموده ها و اختراعاتشان را نیز با هم مبادله یعنی دارو
ستد و عوض می کردند. بعدها با تکامل ابزار تولید و با انجام این
نوع مبادله ها، زندگی انسان که بصورت خانواده بود، مرفه تر
گشت ولی تکامل ابزار تولید باعث شد که انسان بتواند پیش از
آنچه که نیاز دارد تولید کند، بنابراین یک محصول اضافی باقی
می ماند و چون شکل بشر به صورت انفرادی تر یعنی خانواده
درآمده بود آن محصول اضافی را کسی دیگر نتوانست بگیرد
از یک طرف این موضوع و از طرف دیگر چون پس از تقسیم کار
اجتماعی، قبایل در زمینهای مختلف شروع به فعالیت کشاورزی
و دامداری نمودند و پس از سالها خود را وابسته به زمین کردند
یعنی دیگر حاضر نبودند از آن زمین ها خارج شوند، هر
کس زمینی را که در آن کار میکرد چسبید و گفت: «مال من است»
و بستگی انسان به زمین و تکامل ابزار تولید، و اهلی کردن
حیوانات، اوضاع را برای زندگی استواری خراب کرده و حتی
مالکیت خصوصی پایه گذاری شد. روی هم رفته این قدم، قدم
بزرگی بود در تاریخ؛ به خاطر آنکه ابزار تولید با آن مرحله از تکامل
خود رسید به جایی که بتواند نظام استواری را تبدیل به نظام دیگری کند
برای زود غلظت یا درست کردن چیزهایی نظیر خیش چوبین
که در کشاورزی کار می رود، احتیاج به متخصص بود؛ متخصص
هم احتیاج به جایی داشت که بتواند در آن با استفاده از تخصص خود
کار و تلاش کند. بنابراین ملزکام تصور بود برای خود کورگی زود غلظت

بسیار از که نه همین ترتیب **پیش‌دوری** بوجود آمد. در ابتدا کشاورز
 برای خود می توانست ابزار ساده کشاورزی را درست کند
 و با آن کار کند ولی با تکامل ابزار تولید برای ساختن ابزار
 کشاورزی، احتیاج به متخصص شد، بطوریکه دیگر تف
 کات و زنجی توانست هم متخصص ابزار کشاورزی مانند
 باس و هم کشاورزی کند. در نتیجه **دومین تقسیم کار**
اجتماعی صورت گرفت که در این تقسیم کار، پیش‌دوری از
 کشاورزی جدا شد. این امر، تولیدات و همین طور مواد و ابزار
 زیاد کرده، استثمار و مالکیت خصوصی و طبقات
 به همراه خود آورد. اینجا دیگر یعنی پایان کمون اولیه و زندگی
 استرالی.



وقتی در حدود پنجاه هزار سال پیش، انسان بصورت جانوا
 زندگی خود ادامه داد، محاسنی اتفاق افتاد که قبایل ای برای
 بدست آوردن زمین و آب بهتر، به قبیله دیگر حمله کردند
 و قبیله پیروز، تمام اسیران را می کشتند؛ حیوانات و اسباب تولید
 ضعیف بود و هر کس پیروز می توانست با آب ابزار، شکم خود را
 سیر کند؛ با این زندگی بدون اسیران، در درستی برای قبیله
 پیروز نبود.



بعد از آنکه کشاورزی و دامداری تکامل یافتند و انسان در امر
کشف آتش توانست به زوایا و نباتات دست یابد، و بطور کلی
ابزار تولید تکامل یافت و تکامل ابزار تولید هم باعث شد
که هر کس بتواند بیشتر از احتیاجات خود تولید کند، دیگر
قبله هائی که در جنگ پیروزی میکردند، اسیران را بخی کشند
و آنها را به کار کشند و بدین ترتیب نظام **برده داری**
رایج وجود آوردند.



ابتداءً پیش معبدان که از احترام زیاد قبله برخوردار بودند، به
برده دار تبدیل گشته و اسیران تحت نظر آنها کارهای کثیف
التمس بر این قوه، پیش می بردند و وجود داشت آنها از سود
داران، نعل یا بهر قوه میگردید که گاهی نمی توانستند
قرعشان را بر دارند و مجبور می شدند بقیه یا خودشان
را بفروشند که به برده تبدیل می شدند.
برده دارها رفتار وحشیانه ای نسبت به برده ها داشتند آنها
بی رحمانه برده ها را استثمار می کردند و حتی حاضر نبودند
که برده یک لحظه بسیار کوتاه استراحت کند.



برده مانند زمین و خانه و سنگ و سبزه و گوسفند و الاغ و غیره
 جزو اموال برده دار و حتی ارزشش کمتر از آنها بود.
 تازمانی که می توانست من از آنجی می خورد و قتلش کند
 زنده می ماند ولی به محض آنکه سیار یا ضعیف و ناتوان
 می گشت، کشته می شد.



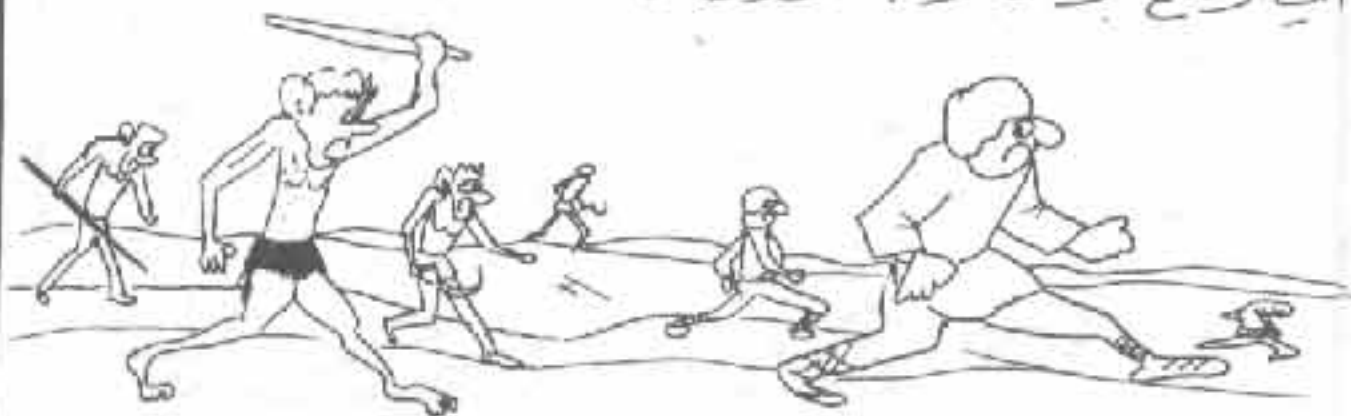
آیا بزرگواران می توانستند این وضع طاقت فرسا را تحمل کنند؟



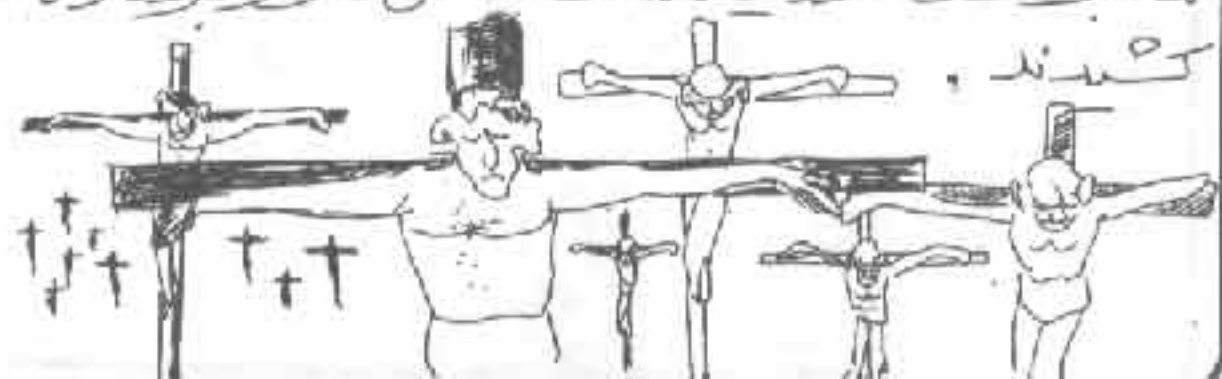
آنها مسلماً تفکر قیام و نهضات خود می افتادند. شاید این برای
 سرکوبی چنین شورشیانی، **دولت** خوشو آمده
 اولین دولت های نظام برده داری در مصر و بینالنیل آب در هزار
 سال پیش در چین و هندوستان ظاهر شدند. بده برده داران
 با حمایت و پشتیبانی دولت، به رست ترب و صبی ندره جارا با زور
 مملکت، استثمار می کرده و گاهی راکه از فراتان سرپیچی
 می نمودند، می کشتند.



این اوضاع برده ها را به سورش واداشت.



در زمان پادشاهی «دوسلی» که در مصر حکومت میکرد و حامی
از طرف برده ها شد که با شکست آنها پایان گرفت. در
۳۸۰۰ سال پیش در کشور چین قیام بزرگی از طرف برده ها،
میسه و ران و در حقیقت، بر علیه برده دارها برپا شد. در
این قیام، سورشیان برای اینکه بکند بکر را بناسند
ابروهایشان را قلمز کرده بودند. آنها به پا میخواستند حمله
کرده و آنجا را فتح نمودند. اما با تمام این احوال، پادشاه
با مشکلات زیاد توانست سورشیان را سرکوب کند.
بلاخره معروف ترین قیام های بزرگان علیه برده داران
قیام اسیر تالکوس است که در ۲۵۵۲ سال پیش بوقوع
پیوست. این قیام دو سال ادامه داشت تا سرانجام به شکست
منتها رسید. در این شکست شش هزار برده را به صلیب
کشدند.



سؤالی که در اینجا باید مطرح شود این است که چرا آنها با اینکه
 نیرویشان من از برده داران بود، شکست می خوردند؟
 دلیل شکست آنها این بود که می دانستند بعد از پیروزی باید
 چه نوع نظامی را پیاده کنند، آنها فکری نکردند که هیچ نظامی
 من از برده داری وجود ندارد و حتی بعضی از آنها بعد از پیروزی
 خود برده دار شده و به استثمار برده های پرداختند، یعنی
 باز نتوانستند مسئله برده و برده دار را از بین ببرند این بود
 که برده ها دیگر از قیامهای خود ناامید شدند و برای نجات
 خود مذهب را بوجود آوردند، البته اساس آنها اولی به نیت
 از طرفی بدلیل نداشتن شرافت کافی به محیط خود، و از طرف
 دیگر بعلت ترس و وحشت از طبیعت، به پرستش خدایانی
 از قبیل طوطان، باران و رعد و برق و غیره پرداختند، ولی
 بعد از آنکه راهی به امینا شرافت کافی پیدا کرده، شد ریح خدایان
 را من از سرشان بیرون کردند، سرانجام از خورجی پرستند
 و مگر ممکن است خدای وجود نداشته باشد؟ حتماً خدایی هست
 که بدرج بیچارگان برسد و حق مظلوم را از ظالم بگیرد،
 آنها حق داشتند که برای خود چیزی درست کنند که از حیثیت
 برده داران نجاتشان دهد، زیرا آن قدرت را در خود
 نمی دیدند، این است که در زمان تمرود، ابراهیم و در
 زمان فرعون، موسی به نجات خود و برمی خیزند، یعنی ستم
 و فشار بر برده ها لغو می شود که آنها
 منتظر نجات و هدایت بودند



از نظر برده ها هیچ کس و هیچ قدرتی نمی تواند دست فرعون را برافرو
 در می آورد، مگر کسی که از طرف خدا و با قدرت او و بنحایت برده ها
 بنماید. این است که موسی پیدا میشود و از میان توده ها بر
 می خیزد و فریادی زند: «من همان نجات دهنده ای هستم
 که شما را از غارتش هستید.» در اینجا توده امیدوار میشود
 و امید او را به مبارزه علیه ظلم و ستم وامیدارد. تاریخ جامعه
 به چنین کانی احتیاج داشت. عیسی عتما باید می آمد و تمام خدایان
 را برپا داشت و یک خدای گذاشت. برده ها به چنین مذهبی
 احتیاج داشتند ولی برده دارها در صورتی با مذهب موافق
 بودند که منافع آنها را حفظ کنند.



و اگر گاهی مثلا کسی می آمد و
 دینی مانند اسلام می آورد و گفتند
 ربا خواران و ضد ستم کاران بود
 آنقدر صبر و تحمل می کردند
 تا نتوانستند ماهیت آنرا بفهمند و

و دوباره با استناد به همان دین و مذهب، خود را
 استعمار کنند. خب بگذریم، گفتیم برده ها تحت
 تأثیر وضع بدشان قرار گرفته و مستی درست به سوزش
 و کم کاری می زدند. این مسائل کم کم باعث شد که اربابان
 احساس نگرانی کنند. به این ظاهر
 تصمیم گرفتند که در عوض کار و
 به آنها هم چیزی بدهند.



نابراین آمدند و زمین های خود را به هزاران قطعه کوچک تقسیم کردند
و هر قطعه را دست برده ای اجاره دادند که در آب کشت کند. این
برده ها سدریج بصورت دهقانهای درآمدند که صاحبان آنها
می توانستند با زمین خرید و فروش کنند و می توانستند با آنها
حقوق مال بخرند، بهای هر استکه آن کار خود بهره ای هم عایدشان
میشد.

آنها دیگر برده نبودند، البته آزاد هم نبودند. بلاخره بدین ترتیب
نظام **فئودالی** که در درون برده داری رشد کرد بوجود آمد
در این نظام، فئودال استعفا میکند و دهقان استعفا میکند
بود. دهقان باید یکبار برای خود کار میکرد که زندگی خود و
خانواده اش را تأمین کند و یکبار هم برای فئودال یعنی علاقه
برای استکه باید اجاره قطعه زمین را بپردازد، مجبور بود در
زمینهای اربانش، بطور رایگان کار کند. این بود که
وقت میسرش صرف کار در زمین های اربانش می شد.
بدریج دهقانان از ظلم و ستم فئودالها به تنگ آمده و به قیام های
عده آنها دست زدند.



ولی این فئودالها چه کاری بکردند؟ شاه برای استکه قدرت خود
را بهتر بتواند حفظ کند، زمین های مملکت را که مال خودش
میدانست، بین درباریان تقسیم کرد. این درباریان که فئودال
نامیده میشدند، زمین ها را بین کسانی دیگر تقسیم کردند.

در ابتدا وقتی فنوردالی می‌مُرد، می‌توانستند زمینش را بگیرند؛ ولی بعد از
 زمین‌ها معروف می‌شد، یعنی بعد از مرگ فنودال به نژادیکاس می‌رسید.
 همان‌طور که می‌دانیم، ابزار تولید همیشه در حال تکاملند و تکامل ابزار
 تولید به آنجایی رسید که انسان علاوه بر آسیای بادی و آبی، بر
 قطب نما و صنعت چاپ، دست یافت.



پس واران، هیچ نفی را اعتراض کردند؛ باروت و گلوله‌ها
 خوب می‌ساخته شد.

فنودال هم در واقع سدی بود جلوی تکامل و با تمام ترقیات
 فوق‌العاده بود. بطور کلی، در نظام فنودالی دهقان ابتدا
 بصورت **بهره جینی** و سپس بصورت **بهره نقدی** استثمار
 می‌شد.

بهره جینی چیست؟ دهقان زمین را از فنودال می‌گرفت
 و روی آن کار کرده، سپس مقداری از محصول را به مالک
 میداد.

بهره نقدی چیست؟ دهقان دهقان بجای پرداخت محصول
 به مالک، پول به او میداد.
 در روز زمان و فشاری رحمانه فنودال‌ها و بزرگ‌ها علم و صنعت

دھقانان بارها دست به قیام علیه فتوٰدالها زدند. در این قیام
سرمایه داران و تاجران و بیسپه و ران هم شرکت نداشتند.



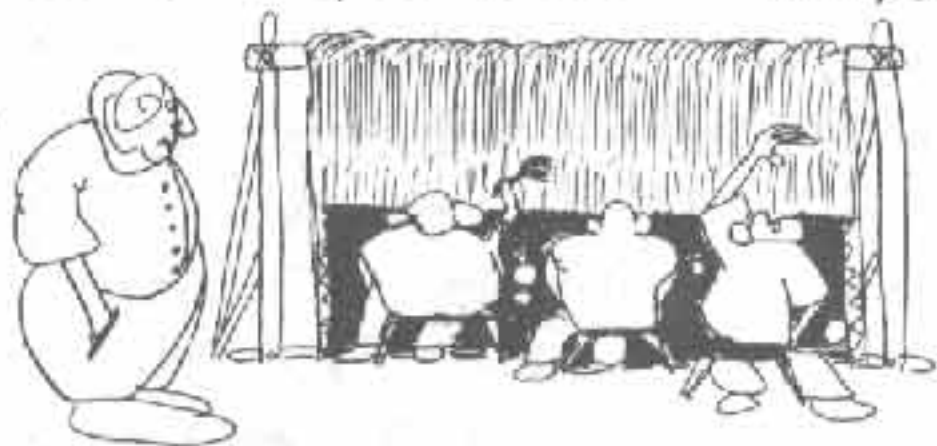
پس از مدتها بعضی از دھقانان از دست اربابان خود به شهر
محرّضه و در کارگاه ها مشغول کار شدند. در ابتدا چون
کارگاهها کوچک بود، رابطم، پسته و ران کسی که برایش کار
میکرد، رابطم، استاد و شاگرد و حتی گاهی رابطم، پدر و
فرزند بود. ولی بعدها که صنایع پیشرفت کردند، حتی
بعضی از زمینداران بزرگ که تمام دھقانان خود را از دست
داره بودند، ترجیح دادند که برای ساختن کارگاه ها، سرمایه
گذاری کنند. سرانجام بعد از اختراع ماشین بخار، کارخانه ها



دسته در آن شکل کار فرما ظاهر گشتند و در حقیقتان فراری، به
 شکل بیرونی (بیرونی) یا کارگری است که نیروی بازوی خود
 را می فروشد تا بتواند شکم خود را سیر کند (در کارخانه به کار
 متحول شدند و بدین ترتیب نوع به نظام سرمایه داری
 که به تدریج مهارت بزرگ دهقانان و سرمایه داران و بی و
 بافتن و دالها بود، رسید. سرمایه داری از همان ابتدا که موجود
 آمد، با دست خود گورش را کند؛ زیرا این نظام هم به
 استعمار طبقه زحمت کش پرداخت. نظام سرمایه داری باعث
 شد که اکثر بی در آن ورگشتند و فقط بعضی از
 بی در آن بوسیله دسترنج کارگران ثبات توانستند به
 کار فرما تبدیل شوند.

سرمایه دار و تبدیل کالای می گشت که میتواند بوسیله آن
 کلی سود بدست بیاورد؛ و این سود، فقط از طریق کار
 کارگران سرمایه دار می شد. بنابراین سرمایه داری آید
 و کار بیرونی یا با مبلغ خیلی کمی خرد. کارگرانی که نیروی
 بازوی خود را می فروشتند، همه در یک کار مهارت ندارند؛
 بلکه هر کدام از آنها در یک رشته مهارت دارد. در اولین مرحله
 سرمایه داری به علت صرفه جویی در ابزار تولید، مثلا
 کارگر که همه آنها در یک رشته مهارت داشتند (فرض کنیم مالی
 بانی) نیروی کار خود را می فروختند و بطور دسته جمعی و یا کارگران

عالی راجی بافتند؛ که سود عالی به جیب صاحب کارگاه می رفت.



صنایع دستی که ریشه بستی می کردند، سرمایه دار متخصصان در رشته های مختلف را بکار گرفت. در اینجا کارگران با هم کاری کردند ولی مانند مرحله قبل، یک کار را انجام نمی دادند. زیرا هر کدام در رشته ای مهارت و تخصص داشت. روی هم رفته همه آنها با مهارت در رشته های مختلف، یک کالای خاصی را تولید می کردند. یعنی نساج که با ریختن و خیاط که دوزند است با استفاده از وسایل تولید که در دست سرمایه دار است کالایی به اسم لباس را به تولید می دارند. نساج و خیاط هر کدام دارای یک حرف هستند ولی هر دو با فروش کار خود به سرمایه دار، یک کالای تولید می کنند.



چیزی که ما از اول تاکنون روی آب تأکید می‌کنیم این است
که انزای تولید همیشه در حال تکامل است. بنابراین با اختراع
ماشین بخار، صنایع دستی نیز در تمام نواحی خود را
به کارخانه‌جات بزرگ می‌دهد. در نظام سرمایه‌داری
تمام وسایل تولید در دست سرمایه‌دار است و کارگر ظاهراً
آزاد است و به سرمایه‌دار وابسته نیست.



ولی با کمی فکر، می‌بینیم کارگر به خاطر
سرکودن شکم خود و ندانستن
هیچگونه وسایل تولید، به سرمایه‌دار
احتیاج پیدا می‌کند.



اینی در واقع کارگر در فروختن نیروی کار خود به این یا آن کارفرما
آزاد است و چون بناچار باید کار خود را برای امرار معاش به
کارفرما بفروشد، از لحاظ اقتصادی به او وابسته است.

سرمایه دار حتی قیمت اصلی کار را به کارگر نمی دهد و او را
به بدترین وضعی استثمار میکنند. بنابراین این سرمایه دار
و کارگر یک دشمنی و یک ضدیت، یعنی تضاد وجودی آید.



سرمایه دار فقط و فقط بخاطر سود زیاد، تولید میکند. او حتی
احتیاج جامعه را به کالایی که تولید میکند، در نظر نمی گیرد
و برای سود بیشتر دست به انسان کشی هم می زند.



سرمایه داران با یکدیگر رقابت می کنند و بخاطر سودی را این رقابت
در پیچیدگی تکنیک و صنعت می گویند. این رقابت نیز باعث
پیشرفت باور تکنردنی صنایع می شود. در این نوع تولید کارگر
دیگر احتیاج ندارد که از لحاظ جسمانی قوی باشد، خود ماشین
همه کارها را انجام داده و کارگر در واقع فقط یک عمل مکانیکی
و تکراری انجام میدهد. برای روشن شدن موضوع یک
مثالی را در نظر می گیریم: کارگری منم های کاغذ را از ماشین
عبور میدهد. کارگر دیگر کاغذها را که به وسیله ماشین بطور منظم

جمع شده، میگیرد. دسته میکند و در جای قرار میدهد. کارگر ترتیب کن
آنها را بر حسب شماره صفتی قرار میدهد. و رنگی ترتیب شده ها
را طبق مقیاسی گرفته ری میبندد. هر کارگر در تمام مدت کار
عمل مکانیکی و تکراری خود را پی در پی انجام میدهد. وقتی کار در
کارخانجات ساده معیور، سرمایه دار که تمام فکرش بدست
آوردن معیور یا دتر است، کودکان و زنان را نیز که
مزد کمتری میگیرند، بکارخانه میبرد.



بنابراین ما می بینیم که تولید را آسان کرده و باید در خدمت طبق
متراد، بعلت قرار داشتن آن در دست سرمایه دار، استثمار
بی اندازه و حیسانه و شدید کرده بود؛ بطور کلی هر چه سرمایه دار
شوقش زیادتر میشد کارگر فقیرتر می گشت و تضاد و اختلاف
بین آنها بیش از پیش میشد.



در اینجا است که سرمایه داری پایه آهنین مرحله خود امپریالیزم
گذاشته و در آستانه سقوط و برنگاه قرار می گیرد.



این دوره تحت رقابت
سرمایه داران و بیستوفت
صنایع و وسایل تولید،
توجه خود آمد. حریف
سرمایه داران با تولیدگر
رقابت می کردند و مجبور
بودند که شی از اندازه
احتیاج جامعه، کالای تولید
کنند آنان برای سود
بیشتر با هم رقابت می کردند
و این رقابت باعث شد
که آنها در از یک کالای تولید

کنند که دیگر خریدار نداشته باشند. بنابراین مجبور شدند
قیمت کالاها را به شدت پائین بیاورند بدین ترتیب کالاها
روی دستشان می ماند. سرمایه داران بزرگ دیدند
که رقابت آزاد، بخاطر دریافتن گرفتن احتیاج مردم،
سراپایم آنها را ورشکست و بدبخت می کند. پس آنها
و سرمایه های کوچک را از دست سرمایه داران کوچک
گرفته و کارخانه های عظیمی ساختند و به فالخرایم قیمت
کالاها را ثابت نگه دارند و تولید را فقط در دست خود
گرفتند و بدین ترتیب پس سرمایه داران بزرگ قرار شد که -

هر سرمایه دار فقط یک کالای معینی را تولید کند. بنابراین
تولید، انحصاری شد. برای روشن شدن انحصار
مثال زیر را می زنیم:

تولید سیگار فقط منحصر به فلان کارخانه است. و
کارخانه دیگری حق تولید سیگار را ندارد. در امپریالیزم
انحصارهای رقابت را می گیرد. علاوه سرمایه داران،
در کشورهای دیگر جهان سرمایه گذاری می کنند. یعنی بجای
اینکه با سرمایه هائیشان، در کشور خود دست به تولید بزنند
و کالای تولید شده را به کشورهای دیگر صادر کنند،
مستقیماً و لشتان را بفراجه صادر کرده و در آنجا سرمایه
گذاری می کنند. عبارت دیگر در امپریالیزم صدور سرمایه،
های صدور کالا را می گیرد.



سرمایه داران بزرگ بخاطر اینکه راحت بتوانند
اضافه تولید خود را در خارج آب کنند، کشورهای
دنیای بصورت بازارهایی در انحصار خود درآورده
و این بازارها را به خود تقسیم کرده، تا اضافه تولیدشان را
در این بازارها بفروش ببرسانند.
مسئله مهم در این نظام، نقش بانک است. در امپریالیزم

بانکهای کوچک، از طریق جمع کردن سرمایه سرمایه داران
کوچک که از تبار انداختن آن عاجزند، بصورت بانکهای
بزرگ درآمد و بانکهای بزرگ نیز با هم اتحاد کرده
در نتیجه تمام سرمایه های بزرگ و کوچک یک جا جمع شدند.
حال سرمایه داران بزرگ، سرمایه های سرمایه داران کوچک
را که در بانک جمع شده، گرفته و کاری اندازند. یعنی سرمایه
داران بزرگ که دارای کارخانه های صنعتی و انحصاری
هستند، برای تولید و توسعه وسایل تولید خود، به این سرمایه
های جمع شده در بانک ها احتیاج پیدا میکنند. بنابراین ترکیب این
دو سرمایه، یعنی ترکیب کارخانجات و انحصارهای صنعتی
و سرمایه هایی که در بانک جمع شده، **سرمایه مالی** را بوجود
می آورد. پس دیدیم که بانک چه کمک بزرگی به امپریالیسم
می کند.

گاهی اتفاق می افتد بعضی از تولید کنندگان با هم عهد می بندند کالا را
را که تولید می کنند، به یک قیمت ثابت و معین بفروشند. در
واقع قرار دادی بنابر آنکه کالا را از اینتر از یکدیگر بفروشند. به این
قرار داد، **کارتل** می گویند.



بعد از کارتل، **سندیکا** بر وجود آمد. سندیکا این است که به هر کارخانه دستور میدهد که مثلاً: «کارخانه حق فقط حق دارد و ملاک قدر کالی تولید کند و تعالیدات خود را می توانی به اداره فروش سندیکا بدهی تا آنها را بفروشند» سندیکا گاهی موافق اولیّه کارخانه را هم می داد.

گفتم امیرالیزم مرحله نهایی سرمایه داری است. بله، بعد از این مرحله تعداد استثمارشوندگان را در سطح دنیا زیاد میکند. سرمایه داران بزرگ از ترس و وحشت سرنگونی خود، دست به ایجاد پلیس و ارتش میزنند و با نگاه می زنند، و هرگونه مزایای حق طلبانه را با نیروی پلیس خاموش می کنند.



با مبارزات و تبلیغات، می کوشند از رُشد آگاهی کارکنان جلوگیری کنند. ولی غافل از این هستند که جامعه مسرتکاملی خود را طی خواهد کرد. کلاسهای آنها فقط کمی نابودشان را به عقب می اندازد. از ستمهای پرسم، آیا نظام پرده داری

توانست به عمر خود ادامه دهد؟ و با فنو را نیزم با تمام زوری
 که زد موفق شد؟ مسلماً نه. نظام سرمایه داری هم بهینطور
 تاریخ و تکامل جا می‌دهد، این اجازه را نخواهد داد که برای همیشه
 خود را حفظ کند. سرمایه داری که آخرین مرحله است سرمایه‌داری
 است، بوجود آورنده جنگ و کشتار و فقر و بدبختی و بی‌عدالتی
 است. و سرانجام بدولتاریا آگاه خواهد شد و این تضادها
 با اختلاف‌ها را ترک خواهد کرد و برای حل آنها، با انقلاب
 عظیم و شکوهمند خود، پایه‌های پوسیده سرمایه داری
 را درهم خواهند ریخت؛ و **سوسیالیزم** را
 جانشین آن خواهند کرد.



چون دولتاریا بدین صورت به فقر و بدبختی و استعمار خود،
 حاکم خواهد داد. **مرحله اول نظام کمونیزم یعنی سوسیالیزم**
 تسلط استعمارگران برچیده خواهد شد و همه باید کار کنند.
 زیرا هر که کار نکند نباید بخورد. اما چیزی که هست نباید

تقسیم کرد، در نظام سوسیالیستی بطور کلی تمام اختلافات
از بین می رود. در این دوره، وسائل تولید کاملاً درست
مردم قرار نمی گیرند و مالکیت خصوصی از بین می رود، به هر
به اندازه کاری که ممکن می دهند. حال اگر کسی پیش از
آن احتیاج داشته باشد، باید بیشتر کار کند. در این نظام
هنوز بسیاری از عقاید و عادات گذشته باقی است و برای
از بین بردن آنها و نو سازی عقاید و عادات، احتیاج به زمان
است.

بطور کلی مالکیت اجتماعی را در سوسیالیسم می توان به دو
قسم تقسیم کرد. یکی **مالکیت دولتی** و دیگری **مالکیت
گروهی** است. در مالکیت دولتی همه می توانند از وسائل
تولید استفاده کنند و به آن **مالکیت همه خلق** هم می گویند.
در مالکیت گروهی هم مشخص است که یک گروه بطور اشتراکی
وسیله تولید را در دست می گیرند و با آن کاری کنند.



البته همانطور که گفتیم در سوسیالیسم، مالکیت شخصی بطور کلی
از بین نمی رود و حتی می توان مالک و وسیله تولید کوچکی
هم بود بشرط آنکه با آن کسی را استثمار نکند. چیزی که در این
دوره جالب است چون هر کس به اندازه کارش می گیرد و همه

می دانند که دیگر برای خودشان کاری کنند، نه برای ملک
 سرمایه دار. از جان و دل در راه تکامل و پیشرفت جامعه
 می کوشند. و همین خاطر این است که سرعت سدی
 رسید می کند و سرمایه نیزم بتدریج به حرکت خود ادامه دارد
 تا ۹۰ **کمونیسم** می رسد



در این دنیا بطور کلی تضاد یا اختلافات طبقاتی از بین رفته
 و همه کن می گردند. سرمایه دار در گری که به پادشاه
 خونس کشه، دهن مسوور



وسایل تولید و همه وجه را انحصار کسی نیست. مالکیت خصوصی
 منتهی ندارد. یعنی کسی حق ندارد که بگوید در فلان چیز
 مال من است، مال من، کاملاً بی معنی است. تمام اعضای
 جامعه به یک اندازه بر وسایل تولید مالک هستند. از هر کسی

به اندازه‌ای که می‌تواند و استعدادش را وارد کاری خواهند
 کرد. هر کسی به اندازه‌ای که احتیاج دارد می‌دهند. در
 حالیکه در سوسیالیزم به هر کسی، به اندازه‌ای که کار
 می‌کند می‌دارند، نه به اندازه احتیاجش. کمونیسم یک
 جامعه‌ای طبقه است که همه به یک اندازه در استفاده
 از منابع ملی و وسائل تولید حق دارند. هیچ کسی آثای
 کسی نیست. همه باید کار کنند و همه باید رفاه و زندگی
 خوب داشته باشند. نه اینکه مانند نظام سرمایه‌داری یک
 نفر بدون اینکه کار کند، بهترین زندگی را داشته باشد و
 آن که از صبح تا شب زحمت می‌کند، به زور بتواند
 تنگم خود را سر کند. در نظام کمونیستی، از هر گرفتار
 تا تک اعضای جامعه، باید آسایش‌های خود را
 با لازمه و کار کنند و مملکت خود را بر اساس پرستش علم و
 صفت، بازیند. این نظام، یک نظام استرالی است.



همه در ساختن مملکت سهیمند و هر چه می‌سازند برای
 خودشان است. البته خیال نکنند این نظام استرالی
 وی طبقه نیز مانند کمون اولیه است. درست است که کمون

اولیه هم یک زندگی استراحتی بوده، ولی اگر خوب وقت کرده
باشید، می‌دیدید که در آن نظام، چون وسایل تولید
ضعیف بود، هر کس بسختی می‌توانست شلغم خود را سرکشد
ولی در این نظام وسایل تولید به حد اکثر بی‌صرف خود بود
نظور ریشه دیدیم در نظام سرمایه داری، یک کارگر با استفاده
از وسایل تولید که در دست سرمایه دار بود، سی تا هفتاد
برابر روزی که می‌گرفت تولید می‌کرد و حتی گاهی بیشتر از این
بنابر این در جامعه کمونیستی، مردم در وسایل تولیدی
مشترک هستند که می‌توانند با آن چیزی برابر
نیاز خود تولید کنند. این است که با ۴ ساعت کار در
هفته و حتی حتی کمتر از این، دارای یک زندگی بسیار بهتر
فرا خواهند شد. حال اینکه در کمون اولیه بعد از تضعیف بودن
ابزار تولید، آن روزی ۱۲ الی ۱۴ ساعت پی در پی زحمت
می‌کرد و باز هم نمی‌توانست شلغم خود را سرکشد
بنابر این بقول معروف: تفاوت از زمین تا آسمان
است.



سوالها و جوابها :

سپس آنرا با پاسخ داده شده مقایسه کنید.

(سوال ۱) - جامعه چیست ؟ - جامعه آنی که در آن زندگی میکنند، کلامی که در آن زندگی می‌ورزند، شهری که در آن سکونت دارند، و کشوری که در آن زندگی میکنند، هر کدام یک جامعه هستند. جامعه عبارت است از جمیع اشخاص و افراد و زندگی آنها بر طبق یک نظام اقتصادی (مانند بودجه داری یا فنون البزم و غیره) که تکامل آن در هر دوره از تاریخ مشخص است. یعنی مثلاً جامعه ای که در نظام فنون البزم بسر می‌برد مشخص است که در دوره بعدی تاریخ فنون البزم تکامل یافته و به سرمایه داری تبدیل شود.

(سوال ۲) - طبیعت چیست ؟ - طبیعت عبارت است از پدیده‌هایی که بر روی زمین آمدن آنها در حالت تدریجی مانند پدیده‌های موقوتیه صورت می‌گیرد، زمین، آب و هوا. پدیده‌های زمین بیش از موجودات و انسان وجود داشته و بنابراین بشری نتواند در آن در حالت دائمی باشد. آنوقت‌ها که زمین وجود نداشته و بلبار و خاموشی و سیاهی (مانند زمین) در فضایی بی سر و ته و نامحدود وجود داشته، هر چه به عقب برگردیم باری همین طبیعت وجود داشته و هیچ آناری نمی‌توان برای آن قائل شد.

(سوال ۳) - انسان چیست ؟ - انسان که چیزی از طبیعت است فرقی با جانداران دیگر که آنها هم چیزی از طبیعتند، این است که آنجا خانه و بابت هدف معین طبیعت را تفسیر می‌دهد و در حالیکه جانداران دیگر اگر طبیعت را هم تفسیر بدهند تا آنجا خانه است. بطور کلی انسان موجودی است که ذاتاً دینیه و حیوانی زندگی میکند یعنی اجتماعی است و قادر است با دست‌هایش ابزار کار بسازد.

(سوال ۴) - آیا انسان می‌تواند خارج از قوانین طبیعت و آنرا تغییر دهد ؟ - خیر و انسان فقط با استفاده از قوانین طبیعت می‌تواند آنرا تغییر دهد.

(الف) تفاوت جامعه و طبیعت چیست؟
 تفاوت جامعه و طبیعت این است
 که پیوندهای اجتماعی در این معالمت و تلاش انسانهایی که بظاهر هدف و ارزشی
 اراده و شعور کاری را انجام میدهد. بوجود می آید؛ در حالیکه پیوندهای طبیعت
 همین طور خود بخودی بوجود آمده و شعور و اراده کسی در آن دخالت ندارد
 بنابراین نتیجه می گیریم که تاریخ جامعه با دست انسانهایی که دارای شعور
 و اراده هستند، ساخته میشود و تاریخ طبیعت خود بخود بوجود می آید.

(س ۶) مناسبات تولیدی یعنی چه ؟
درست است که تولیداتش هم بصورت اجتماعی انجام می گیرد. هنگامی که انسان ها
کار می کنند و بوسیله کار، بتولیدات دست می زنند و تا به این آنگاه را
برقرار می گردانند و این روابط عبارتند از مبارله یعنی عوض کردن آنچه که
بوسیله کار تولید کرده اند. و این روابطها مناسبات تولیدی می گویند که ضمن
کار و تولید و مبارله بین انسان ها بوجود می آید. بطور کلی منظور از مناسبات
تولیدی این است که وسائل تولید درست چه طقه ای است.

نوع (۷) مناسبات تولیدی بر خد قسم است ؟
 ۱- مناسبات همکاری
 ۲- مناسبات تبعیت
 ۳- مناسبات همکاری
 ۴- مناسبات تبعیت
 ۵- مناسبات همکاری
 ۶- مناسبات تبعیت
 ۷- مناسبات همکاری
 ۸- مناسبات تبعیت
 ۹- مناسبات همکاری
 ۱۰- مناسبات تبعیت

سوال (۸) کار چیست؟

هست، قناعت در زندگی کند، بوسیله کار که تلاشی از روی اراده و شعور است، انسان را
طبیعت را تبع خود تفسیر دارد و آنرا بصورت مایل مصرفی درمی آورد، بطوریکه کار، انسان
را با طبیعت پیوندی دهد و نیاز آنرا برای آرامه زندگی بطرفی سازد. کار، پایه و اساس
زندگی اجتماعی بوده و او را از حیوان جدا می سازد.

ش (۹) ابزار تولید چیست؟ - ابزارهایی هستند که انسان با کمک آنها روی صنوع
کار، کار میکنند تا آنرا تغییر دهد، یعنی از یک حالت بی مصرف به حالت قابل مصرف
درمی آورند.

پس (۱۰) نیروهای مولده چیست؟ - نیروها مولده همو و وسایلی هستند که عامل
تولید می باشند. ابزار کار و تولید + موضوع کار + نیروی کار و مهارت و تجربه
انسان = نیروهای مولده.

پس (۱۱) - زیر بنا را تعریف کنید. - یک جامعه مانند یک ساختمان
دارای زیر بنا (بی ساختمان) و رو بنای باشد. زیر بنای جامعه روابط تولیدی
است و اهمیت زیادی در زندگی اجتماعی دارد. زیر بنا با وضع نیروهای مولده
بستگی دارد. بدون برقراری روابط مناسب تولیدی نمی توان کار تولیدی
دست زد مثلاً یک خیاط بدون آنکه مشتری نداشته باشد نمی تواند یک دست
لباس بدوزد. خیاط وقتی می تواند دست بدوزد متن لباس ببرد که قبلاً مشتری
سفارش آنرا داده باشد.

پس (۱۲) - رو بنا چیست؟ - رو بنا مجموعه افکار، عقاید، نظریات،
مذهبی، فلسفی و نهاد های وابسته به آنهاست یعنی مثلاً عقاید مذهبی
همراه با مساجد و کلیساها و با عقاید سیاسی با احزاب و سازمانهای مربوط به آنها
و غیره رو بنا را تشکیل میدهند.

پس (۱۳) فرماست یا صورت زبی اجتماعی - اقتصادی یعنی چه؟ - فرماست
مرحله ای است از تکامل تاریخ که پیشرفت و تکامل جامعه را مرحله به مرحله بیان
مکنند.

سن (۱۴) و فراسوخت اجتماعی - اختصاری با نام سیدنی ج - ۱ - کمون اولیه ۲ -
برده داری ۳ - فئودالیزم ۴ - سرمایه داری ۵ - سوسیالیسم ۶

سن (۱۵) از نظرگاه تاریخی - اختصاری سوسیالیسم یعنی چه ؟
سوسیالیسم مرحله اول کمونیسم می باشد و می تواند از انبساط به بی نهایت
که از روی آن به واسطه و سیدنی ۹ کمونیسم ۱۰ باید گذشت .

سن (۱۶) کمون یعنی چه ؟ لاکی ج - کمون به معنی « اشتراکی » یا جمعی می باشد
سن (۱۷) اولین فراسوخت اجتماعی - اختصاری چیست ؟ ج - کمون اولیه .

سن (۱۸) مالکیت در کمون اولیه به چه صورت بوده است ؟ ج - زمین ، وسائل کار ، غارها
و خانه ها و غیره در و املاک همه افراد گروه های انسانی بود .

سن (۱۹) اولین مرحله سرمایه داری کدام است ؟ ج - همکاری ساده سرمایه داری است
در این سرمایه داری عدای کارگر و مالک را استخدام میکند که با هم کار می کنند و دستمزد
را انعام دهند . مانند قالی بافی . همه کارگران با هم یک کار را انجام می دهند تا مالی باقی نماند
سن (۲۰) مرحله دوم سرمایه داری چیست ؟ ج - مانو فاکتور به معنی کارگاه

دستی و مرحله دوم سرمایه داری می باشد در این سرمایه داری کارگر به کار می
ویران و صنعتگران مختلفی را می خرید ؛ کارگران در این مرحله از یک مال سرمایه داری ، یک
کار می کنند ، انعام می دهند ؛ چون هر کدام از آنها یک حرفه و تخصص خاص دارند
مثلاً یکی نجار است ؛ یکی خیاط ، بنا بر این نجار و خیاط نمی توانند با هم یک کار را
انعام دهند ؛ ولی با کمک هم یک کالا را می توانند بسازند ؛ به عنوان مثال نجار و خیاط
آرد ، رنده ، سفنج و چکش ، صندلی درست می کنند ؛ و خیاط روی آن پارچه
کشد و با نخ و سوزن آنرا می دوخت .

سن (۲۱) تعداد مانو فاکتور تولید به چه صورت است ؟ ج - وقتی کارخانه های صنعتی
به این مانو فاکتورها و کارگاه های بزرگ می رسیدند ، تولید ماشین روی کار آمد

سن (۲۲) آیا دورواری ظهور یافته است ؟ ج - خیر . سرمایه داری در داخل

فقد البرم رشد خود را آغاز نمود و در برابر است علیه فتوای البرم همی را بدست گرفت
نوروزی که بر او یعنی ۴۰۰ - یعنی نوروزی و البته .

(س ۲۶) - نوروزی و البته ، موجب می جری شد ۴۰۰ - ع - موجب
معلومه کتورهای که در حال رشد هستند ، از لحاظ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی
به کتورهای امپریالیستی وابسته می شوند . برای روشن شدن این موضوع یک مثال می زنم ؛
کشور ایران را در زمان شاه در نظر بگیرید . از لحاظ اقتصادی بخصوص بعد از اصلاحات
ارضی که خان و بدیع و سید رسی و خراسه تمام خوراکیه ایران را معراج به آمریکا کرده
همین طور نفت و کلیه لوازمات صنعتی . در مقابل تمام این چیزها نفت و کام
آنها سرار می رود . از لحاظ سیاسی هم آمریکا برای مبارزه با کمونیسم به شاه کمکهای مالی و
نظامی بسیاری می کرده . علاوه بر این راه صورت نورگونی با نگاه خود در آورده بود .
از لحاظ فرهنگی نیز فوسلمه فیلمهای مبتذل تلویزیون و تبلیغات و غیره ، ایران را تحت
تأثیر فرهنگ خود قرار داده بود .

(س ۲۵) طبقه اجتماعی یعنی ۴۰۰ طبقه یعنی گروهی از انسانها که خصوصیات مشخصه
اجتماعی آنها مشترک باشد و بتوان توسط این خصوصیات آنها را از گروه های دیگر
که خصوصیاتشان فرق میکند ، تشخیص داد .

(س ۲۶) مبارزه طبقاتی چیست ؟ طبقات اجتماعی که وسائل تولید در دست
آنهاست ، همیشه در تدریج و تدریج طبقات استثمار می شوند و این صاحب
کننده و موجب بوجود آمدن اختلافات طبقاتی میشوند . همین تضادهای
طبقاتی ، مبارزه طبقاتی را بوجود می آورند . یعنی برده گان علیه بزرگان ،
در عین حال و در همان حال علیه اربابان و فتوای الهی و کارگران (پرولتاریا) علیه سرمایه داران
به مبارزه بر می خیزند مبارزه طبقاتی یک مسئله عینی است یعنی نه به اراده افراد
بوجود می آید و نه به اراده اشخاصی از بین می رود .

(س ۲۷) مبارزه طبقاتی به چند شکل صورت می گیرد . ۱ - سبب شکل ؛ ۱ - مبارزه

اقتصادی ۲- مبارزه سیاسی ۳- مبارزه اندیشه‌آور یک یا عقیده‌ای.

(س ۲۸) مبارزه اقتصادی چگونه است؟ ع- این مبارزه منتهی به خاطر بالا بردن دستمزد

و کم کردن ساعات کار و بهر صورت وضع مادی و بهر حال تسکین کار و قلاصم

نسیم، موقوف به حقوق، بازگشتی و صندوق بیکاری و غیره می باشد.

(س ۲۹) مبارزه سیاسی به چه صورت است؟ ع- مهم ترین شکل مبارزه طبقاتی،

مبارزه سیاسی است؛ زیرا هدف از جنگها و طبقات استثمارشونده از این مبارزه، نابودی و

شکستن ساختن نظام استبدادی و بهر صورت قدرت سیاسی و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و از بین بردن استثمار

و بیداری است. (س ۳۰) فرق بین مبارزه اقتصادی مبارزه سیاسی چیست؟ ع- مبارزه

اقتصادی صرفاً کمی وضع کارگران را بهتر میکند ولی در اصل سرمایه داران هنوز استثمارگر و کارگران

هنوز استثمارشونده است؛ ولی مبارزه سیاسی سرمایه داران را نابود کرده و اختیارات طبقاتی

را استثمار را از بین برده و نظامی بی طبقه برقرار میکند. (س ۳۱) مبارزه اندیشه‌آور چیست؟

ع- در این مبارزه، کارگران علت تمام بدبختی‌های خود را خواهند شناخت یعنی آگاهی

طبقاتی خواهند یافت. آنها به نیروی عظیم و رسالت تاریخی خود پی خواهند برد؛ و بهر گونه

عقیده‌ای که مانع مبارزه آنها شود، مبارزه خواهند نمود. هدف از این مبارزه نابودی

سلطه سرمایه داری و ایجاد ماکسیمیت طبقه کارگر است. (س ۳۲) انقلاب چیست؟

ع- حل تضاد های اجتماعی که در آن زیر بنا و روش های جامعه ارزش و من تغییر میکند، یعنی تغییر

زیر بنا و روش بنا به از لحاظ کمی بلکه بطور کیفی است. و این تغییر کیفی جامعه را به مرحله مترقی و بالا

تری می برد. (س ۳۳) چه شرایطی برای وقوع انقلاب لازم است؟ ع-

شرایط مادی ۱- شرایط عینی ۲- شرایط ذهنی ۳- انقلاب

(س ۳۴) شرایط مادی چیست؟ ع- تضاد ها طبقاتی باعث میشوند که وضع کارگران را بالا

مادی بسیار بد شده و روز بروز فقیرتر میشوند. (س ۳۵) شرایط عینی چیست؟

طبقات کارمندان توانستند حکومت خود را نگه دارند؛ در جنگها و خواستار ماندگوشه رده

کنند، علاوه استثمارگر هم می توانستند بارش گذرند به حکومت خود ادامه دهند. با این همه

خواستارها و احتیاجات مردم که طبقات حاکم قادر بر برآوردن آن خواسته ها و نیازها نیستند، زیاد شد و تضاد بین قوه های مردم و طبقه حاکم شدت می یابد؛ بطوریکه علاقه مندان سازش و صلح برای القادسی پدید می آید (۲۸) برای القادسی چیست؟ ج - بالا رفتن آگاهی سیاسی مردم؛ وجود مبارک و عزیزی که القادسی و مبارز قوه های مردم را در سر می بیند، پروردگار، القادسی و القادسی یعنی القادسی را می بیند ج - القادسی - سوریه ایست، زحمتکش آن را از زنجیر استثمار و فقر و ستم و بی کاری نجات میدهد سرمایه داری را از بین برده و آزادی و برابری در جامعه ایجاد میکند. حقوق القادسی سوریه ایست، نه برای القادسی چیست؟ ج - القادسی های دیگر فقط نوع استثمار را عوض می کردند، مثلاً القادسی کمروان استثمار و غیره را از بین برد و استثمار سرمایه داری را با کمترین آن نمود. و من القادسی سوریه ایست هدفش این است که بطور کلی استثمار را از بین ببرد طبقات را از بین ببرد.

(س ۲۹) انترناسیونالیه کمونیستی (بیروتی) چیست؟ ج -

انترناسیونالیه کمونیستی یعنی اتحاد کارگران و زحمتکشان تمام جهان برای مبارزه بر علیه سرمایه داری و ظلم و ستم، به خاطر برقراری کمونیسم.



انتقادات و پیشنهادات خود را به آدرس :

تهران : روی دانشگاه - خیابان فروردین - انتشارات کار

ارسال دارید

منتشر شد :

ماتریالسم دیالکتیک (برای کودکان و نوجوانان) محمد رضا قربانی

منتشر میشود :

فلسفه بزبان ساده محمد رضا قربانی



انتشارات گار

تهران، رو بروی دانشگاه خیابان فروردین

بها ۴۰ ریال